

۳. ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۰۰ - ۱۹۲۵، تهران: پاژنگ، چاپ اول ۱۳۶۸.
۴. شوادران، پنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۲.
۵. کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امجدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۴.

۳. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴، ترجمه شیخ‌نور امجدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۴، صص ۴۰۷-۴۰۸.
۴. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۵۱۵ ت ب آ ر / ۲۲۲۴۴ - ۲۴، متن قرارداد بین شیخ خزعل خان، سردار ارفع و کمیته نفت ایران؛ پیمان شوادین، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحمید شریفیان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۲ صص ۱۷.
۴. وزارت امور خارجه، مرکز اسناد، نمره ۳ / ۵ / ک ۱۳۷۲۹ / ۳۳، سؤال ۱۳۲۷، تلگراف هیات منبیه بصره به مجلس شورای ملی.
۵. همان، همان‌جا، نمره ۵۹ / ۵ / ک ۱۳۷۵۵ / ۴۳، فی‌القصد ۱۸، ۱۳۲۷، ۱۹۰۹، نامه وزیر مختار انگلیس به وزیر امور خارجه ایران، محمدمصلی‌خان علاءالسلطنه.
۶. همان، همان‌جا، نمره ۵۹ / ۵ / ک ۱۳۷۸۸ / ۴۳، فی‌القصد ۲۱، نوامبر ۱۹۰۹، نامه وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به نامه وزیر مختار انگلیس در تهران، پارکلی.
۷. همان، همان‌جا، نمره ۵۸ / ۵ / ک ۱۳۷۷۹ / ۴۳، فی‌القصد ۲۱، نوامبر ۱۹۰۹، نامه سر جورج پارکلی، وزیر امور خارجه ایران، محمدمصلی‌خان علاءالسلطنه.
۸. همان، همان‌جا، پ ۵ / ک ۱۳۷۱۷ / ۴۳، فی‌القصد ۳۰، نوامبر ۱۹۰۹، نامه حسین اعلاالسلطنه، کارگزار عربستان به وزارت امور خارجه.
۹. همان، همان‌جا، پ ۵ / ک ۱۳۷۴۴ / ۴۳، محترم ۱۴، ژانویه ۱۹۱۰، نامه محمدمصلی‌خان علاءالسلطنه، وزیر امور خارجه ایران به اعلاالسلطنه و له، کارگزار ایران در عربستان.
۱۰. همان، همان‌جا، پ ۵ / ک ۱۳۷۲۳ / ۴۳، فی‌وجه ۱۳۲۷، ۴، ژانویه ۱۹۱۰، نامه وزارت امور خارجه به وزارت فوائد عامه.
۱۱. همان، همان‌جا، پ ۵ / ک ۱۳۷۲۳ / ۴۳، فی‌وجه ۱۳۲۷، ۴، ژانویه ۱۹۱۰، نامه وزارت خارجه به وزارت فوائد عامه.
۱۲. همان، همان‌جا.
۱۳. همان، همان‌جا.
۱۴. همان‌جا، پ ۵ / ک ۱۳۷۲۵ / ۴۳، فی‌وجه ۱۳۲۷، ۶، ژانویه ۱۹۱۰، نامه وزیر امور خارجه به مجلس مشاوره و وزراء.
۱۵. همان، همان‌جا.
۱۶. همان، همان‌جا.
۱۷. همان، همان‌جا.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اسناد سازمان اسناد ملی ایران.
۲. اسناد وزارت امور خارجه.

نکته بسیار مهم در این اظهار نظر، اعتراف به ناتوانی دولت برای اعمال حاکمیت و قدرت خویش، بر یکی از حکام و امرای محلی بود. پس کاری از دست دولت ایران برنی‌آمد.

اما اگر قرارداد امضاء شده بین شیخ خزعل و شرکت نفت، از طرف دولت ایران پذیرفته می‌شد، از دیدگاه علاءالسلطنه، چند زبان برای دولت ایران در بر داشت:

«... اولاً تصدیق استقلال او مثل سایر مشایخ مستقله، شده است؛

ثانیاً اراضی دولت، رفته، پولی سردار ارفع مأخوذ داشته است، و از آن مهم‌تر که اگر سردار ارفع، در آینده از قرارداد، نکول کند، بسا است مشکلاتی تولید

شود که برای دولت، بی‌رحمت نباشد...»^{۱۷}

تصمیم نهایی

در نهایت، علاءالسلطنه تصمیم‌گیری پیرامون این موضوع را به دولت واگذار نمود. متأسفانه از مباحثات و تصمیم‌گیری دولت ایران در قبال این موضوع، اطلاعی در دست نداریم. ولی می‌توان حدس زد که چون اتفاق خاصی در روابط بین شیخ خزعل و شرکت نفت بروز ننمود، و روز به روز روابط دو طرف نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر شد، دولت ایران، یا نسبت به موضوع واکنش دیگری نشان نداد، و یا این‌که اگر واکنشی نیز نشان داده شد، بی‌تأثیر بود.

و بدین ترتیب، به دلیل ناتوانی دولت مرکزی ایران از اِعمال یک واکنش قوی و مؤثر در اعمال حاکمیت خود، نفوذ انگلستان در سواحل شمالی خلیج فارس، رو به افزایش نهاد، و در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن، به اوج خود رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۰۰ - ۱۹۲۵، تهران: بازگ، چاپ اول ۱۳۴۸.
۲. ص ۱۲۱.

مکلف به اقدامی نیست.

«... کمیسر دولت، باید در محل حضور یابد، و نظارت بر اقدامات آن‌ها داشته، راپرت فرستاده، و تقسیمه‌انبیه و اراضی که خواهند کشید، برداشته، بفرستد، اگر خلاف صرفه دولت، امری مشاهده شود، وزارت فوائد عامه به وزارت خارجه اطلاع دهد، تا با سفارت انگلیس، مذاکرات لازمه به عمل آید...»^{۱۲}

در ادامه این گزارش، در واگذاری اراضی به صورت رایگان، و خرید عاقلانه اراضی، دایر از صاحبان آن‌ها، و اقدام نسبت به کسب رضایت صاحبان اراضی، به جهت اجرای امتیاز، به فصل سوم امتیازنامه داری، استناد کرده، و افزود:

«طبق اطلاعات رسیده، سردار ارفع، کثیری از اراضی جزیره عبادان را به کمپانی نفت واگذار نموده، و وجه متناهی گرفته است...»^{۱۵}

قرارداد شیخ خزعل با شرکت نفت، از مواردی بود که علاءالسلطنه در گزارش خود به آن اشاره نموده، و اضافه کرد:

«... در ۱۸ ذی‌قعدة به سردار ارفع تلگراف شد که در صورت امضای قرارداد، مواد آن را برای دولت بفرستد، در غیر این صورت، اطلاع دهد...»

بی‌توجهی شیخ خزعل و پاسخ ندادن به دولت مرکزی، به بهانه نبودن امنیت در راه‌ها، از نظر علاءالسلطنه تأییدی بود بر این که قول و قرارهای بین او و شرکت نفت در میان بوده است که دولت از آن بی‌خبر است. به ویژه این که کلیه اراضی آن صفحات، متعلق به دولت بود، به جز آن زمین‌هایی که مالکیت خصوصی داشت.

از نظر او، دولت ایران در رد یا قبول قرارداد احتمالی بین شیخ خزعل، سردار ارفع، با شرکت نفت، مخطراتی داشت، چنان چه قرارداد را دولت ایران، باطل اعلام می‌کرد، مشکلاتی بروز می‌نمود.

«... در صورت ابطال، سردار ارفع که بولی گرفته، و نظر به استقلالی که برای خودش تصور می‌کند، راضی نخواهد شد که دولت، قرارداد او را باطل نماید، و برای دولت نیز فعلاً میسر نمی‌شود، او را مجبور به قبول این امر کند...»^{۱۶}

آن، وزیر امور خارجه - مشروحاً - نسبت به مسائل مورد نظر، به بحث پرداخته بود.

«چند ماه است از مواضع غیررسمی، راپورت‌های کثیری و تلگرافی به امضای هیأت مخفیة بصره، یا انجمن غیبی، در باب اقدامات کمپانی نفت در ناصری و تخت سلیمان و غیره می‌رسد...»^{۱۱}

رؤوس اطلاعاتی که از سوی علاءالسلطنه به نقل از هیأت مخفیة یا «انجمن ناصری» مطرح شده بود، عبارت بودند از:

۱. کمپانی را سردار ارفع (شیخ خزعل) قراردادی منعقد کرده است.
 ۲. قلعه بزرگ را مثل استحکامات نظامی بنا نموده است.
 ۳. تفنگ و فشنگ وارد می‌کند.
 ۴. خیال کشیدن راه آهن از ناصری به تخت سلیمان را دارد.
 ۵. سپاهیان را با لباس عملگی وارد کرده‌اند.
- علاءالسلطنه افزود:

«... به همین دلیل، تلگراف روزی در تاریخ ۱۸ ذی‌الحجه [۱۳۲۷] به سردار ارفع نوشته شد که قراردادی بدون اطلاع دولت با کمپانی ندهد، و اگر هم داده باشند، سوادی از آن به وزارتخانه بفرستند...»^{۱۲}

در ادامه، علاءالسلطنه از وزارت فوائد عامه خواست تا اگر از عملیات قبلی و اقدامات جدید شرکت نفت، اطلاعی دارند، برای وزارت خارجه - مشروحاً - بفرستند. در پایان، او نکتته‌ای را گنجانید که نوعی اعتراض به عدم انجام وظیفه از طرف آن وزارتخانه، و تأمور آن بود.

«... اگر این موقع، کمیسر [اموم و نفت] دولت آن‌جا بود، راپرت می‌داد، و صحّت و سقم این اخبار... معلوم می‌شد...»^{۱۳}

علاءالسلطنه به این مکاتبات اکتفاء ننمود، و گزارش مشروخی به هیأت مشاوره وزراء نوشت، و طی آن، به اخبار واصله از هیأت مخفیة بصره، به مجلس شورای ملی اشاره نمود که غیر رسمی است، و وزارت فوائد عامه نیز اطلاعی از آن ندارند، و وزارت خارجه نیز

ثانی - تلگرافاً - معروض شد: بهتر است قبل از شروع به کار، فزان نامه و دستورالعمل را انفاذ نفرمایید... اخیراً نیز معلوم شد، انگلیس ها و کمیانی مزبور با خوانین بخت یار بختیاری، در آن بابت قرار می دهند... علاوه البته قراردادی هم با جناب شیخ داده اند...^۸

در پایان نامه، اعتلاءاللهوله درخواست نموده بود تا نسخهای از هر سه قرارداد ذکر شده، برای وی ارسال شود، تا بتواند بر اساس آن بر اقدامات کمیانی، نظارت کند.

علاءالسلطنه از رسیدن این نامه خشمگین شد، و طی نامه‌ای برای کارگزار ایران در محرم، ضمن اعلام ناراضایی از عدم وصول اطلاعات دقیق، چنین نوشت:

«... با این که تلگراف رمز استفسار از اقدامات کمیانی نمودم، و می دانید که دادن این گونه اطلاعات، از تکالیف حتمیه شماست، نه جواب تلگراف رمز را داده‌اید، و نه در ضمن این راپورت‌ها متعرض شده‌اید، جای افسوس خواهد بود که از طریق غیرمستقیم، بعضی اخبار [به ما برسد]... حالا هم که می خواهید چیزی نوشته باشید، مطالبی را متذکر می شویم که ابداً اهمیتی ندارد، اگر دادن اطلاعات صحیح را از قوه خود خارج می بینید، صراحتاً بنویسید، تا فکر دیگری شود...»^۹

علاءالسلطنه (معارضالسلطان).^۹

علاءالسلطنه علاوه بر مکاتبات خود با مجلس، سفارت انگلیس و کارگزار ایران در محرم، طی چند نامه به وزارت فواید عامه، ضمن گوش زد کردن وظایف آن وزارتخانه، از وزارت خارجه در امور مورد بحث، سلب مسؤلیت نمود.

«تصریحاً خاطر اولیای آن وزارت جلیله را متذکر می شود که وزارت خارجه، کلیه کارهای رایجه به معادن و طرق و شوارع و امتیازاتی که به خارجه داده شده است، راجع به آن وزارت جلیله داشته [از خود] کفید نموده، خود را مکلف به تکلیفی نمی داند...»^{۱۰}

نامه دیگری به همان تاریخ از علاءالسلطنه به وزارت فواید عامه در دست است که طی

خزعل، با عنوان نمودن امتحان متزوقه و قراردادهای شرکت با آنها، موضع دولت ایران در تأیید نمودن این قراردادها را به اطلاع پارکلی رسانید.

پیام علاءالسلطنه برای وزیر مختار انگلیس، به اندازه کافی، گویا بود، و نشان داد که دولت ایران، از قراردادهای جدید شرکت با امرای محلی و حکام ایرانی همچون شیخ خزعل با خیر است؛ ولی آیا چه کاری به جز اعتراض و کتایه، از دست دولت ایران بر می آمد؟

این اعتراض و کتایه را نیز پارکلی تحفل ننمود، و در پاسخی تند، موضع دولت ایران را توهین به حساب آورد:

«خاطر مبارکان را مستحضر می دارد که هرگونه دخالت دولت ایران که موجب تضییع حق صاحب امتیاز که به موجب فصل سیم امتیاز خود [دارا شده است]، دولت انگلیس و خوددوستدار، آن را یک گونه توهین، نسبت به کمیانی نقت انگلیس و ایران تصور خواهد نمود...»^۷

این بار، پارکلی به جای استناد کلی به ماده سوم قرارداد، مضمون آن را در نامه‌ای برای وزیر امور خارجه ایران تشریح نمود. نمی دانیم اگر دولت ایران به اعتراضات تندتر، و با اقدامی عملی جهت جلوگیری از اجرای مفاد قرارداد شرکت نقت و شیخ خزعل دست می زد، واکنش انگلیس چه بوده؟ در این اثنا پاسخ حسین اعتلاءاللهوله، کارگزار ایران، [در عربستان و شط‌العرب و مدیریت سیر سفاین در شط کارون] به وزارت امور خارجه واصل شد.

اعتلاءاللهوله برای علاءالسلطنه چنین نگاشته بود:

«... اوقاتی که کمیانی نقت، تازه می خواست در لندن شروع به حمل آلات و ادوات برای عربستان کند، با تلگراف رمز، خدمت مرحوم مشیرالذوله [امیرزا نصرالله خان] عرض راپورت و کسب تکلیف کرد.

جواب فرمودند: فزان نامه و دستورالعمل خواهد فرستاد، و البته باید مراقب باشی که کاری برخلاف قرارداد نشود... پس از ورود اسباب و آلات... در

تهران در میان گذارد.

بارکلی طی نامه‌ای، به علاء‌السلطنه، دلیل ایجاد و احداث ابنیه در حوالی شوشتر در ساحل کارون را، ساختن مخزن و انبارهای کمپانی نقت ایران و انگلیس، جهت استخراج نقت دانست. او در این نامه، نظر وزیر امور خارجه ایران را به مدلول قرارداد داری جلب نمود، و از او خواست اقدامات مقتضی را برای رفع موانع به عمل آورد تا کمپانی نقت، با خاطر آسوده، مشغول انجام کار خود باشد.

«... البته جناب اجل، این نکته را به خوبی می‌دانند که اگر در پیشرفت کار کمپانی، مانعی پیش آید، مسلماً باعث تأخیر و وصول منافع سهمی دولت علیه خواهد شد».^۵

بنابراین، وزیر مختار انگلیس بار دیگر اقدامات شرکت نقت را با استناد به قرارداد داری، قانونی شمرد، و تأخیر در وصول سهم دولت ایران از عواید نقت را متذکر شد. علاء‌السلطنه در پاسخ به نامه بارکلی، به وی اطلاع داد که تلگراف ارسال شده به کارگزار محمره، به طور عام نوشته شده، و راجع به موضوع خاصی نبوده است؛ زیرا به وزارت خارجه اطلاعاتی رسیده است که اتباع خارجی، مشغول ایجاد بنا و ساختن منازل در سواحل کارون هستند، لذا از کارگزار محمره توضیحاتی خواسته شده است. او به بارکلی اطمینان داد که هیچ‌گونه مانع و اشکالی در راه اجرای مواد و فصول امتیازنامه داری به میان نخواهد آمد، ولی در عین حال، از بارکلی خواست برای جلوگیری از بروز مشکلات احتمالی در آینده، از مسئولان شرکت نقت بخواهد، از آن پس، تمام کارهای جدید خود را به کمیسر دولت ایران اطلاع دهند.

«... دولت ایران، به هیچ وجه، معاملات و قراردادهایی را که کمپانی با اشخاص متفرقه، بدون اطلاع دولت ایران مقرر می‌دارد، در صورتی که در حالت دولت ایران در آن امر لازم باشد، اعتراف نداشته، و قبول ندارد».^۶

بدین ترتیب، علاء‌السلطنه با ظرافت، ضمن تأیید قرارداد داری و تهدیدات دولت ایران در قبال آن، به طور ضمنی، از عقد قراردادهای جدید، انقضا نمود، و بدون اشاره به شیخ

مورد تأکید قرار گرفته بود.

۱. واگذاری اراضی با مساحت ۶ مایل طول و دو مایل عرض در عبادان [آبادان] به کمپانی نقت جنوب.

۲. ساختن یک قلعه عظیم در کنار آب رودخانه.

۳. واری نمودن محموله‌های شرکت نقت توسط گمرک.

۴. استقرار نگهبانان مسلح و تنگ‌چی در حوالی چشمه‌های [چاه‌های] نقت در مسجد سلیمان.

۵. تأکید بر لزوم فرستادن مهندس و ممتش صحیح از مرکز.

نامه هیأت مخفیته، توسط مجلس شورای ملی برای وزارت امور خارجه ایران، فرستاده شد.

از این که ماهیت، هدف و نحوه عمل‌کرد هیأت مخفیته بصره، برای اولیای امور و نمایندگان مجلس، مشخص و روشن بوده است یا نه، آگاهی نداریم، و به نظر می‌رسد حساسیت چندانی نیز در این مورد نشان داده نشده است؛ زیرا مجلس شورای ملی هنگام احاطه نامه هیأت مخفیته به وزارت امور خارجه - بدون کم‌ترین توضیحی - از وزارت امور خارجه خواسته است، درباره مندرجات نامه، تحقیق نماید.

«وزارت جلیله امور خارجه، تلگرافی را که از رامهرمز به امضای هیأت مخفیته بصره... معاینه نموده‌اند، ایضاً ملاحظه فرموده... اقدامات لازمه را دستور فرمایید...».^۳

علاء‌السلطنه، وزیر امور خارجه ایران، پس از دریافت نامه مجلس، طی تلگرافی برای کارگزار وزارت امور خارجه در محمره، درباره اقدام شرکت نقت به ساختن منازل و تأسیسات در ساحل رود کارون، سؤال نمود، و به کارگزار ایران تذکر داد که این اقدام، خلاف نظام‌نامه قواعد مملکتی است.

کارگزار ایران در محمره، نامه وزیر امور خارجه را به کسول انگلیس در محمره، رنگینگ ارائه داد، و از او پاسخ خواست. رنگینگ نیز موضوع را با وزیر مختار انگلیس در

طرف، عبارت بودند از:

- ا. گماردن نگهبان حفظ خط لوله در محل‌هایی که خط لوله از خاک بیرون است.
- ب. جلوگیری از خراب‌کاری و آتش‌سوزی در خطوط انتقال نفت.
- ج. اجاره‌آرایی مورد نیاز در اهواز و نصیری در ساحل شرقی کارون از سوی شرکت.
- د. تأمین نگهبان از سوی شیخ، به شرط پرداخت حقوق از سوی شرکت.
- ه. تعقیب مجرمان و مجازات‌های آن‌ها در محدوده قدرت شیخ.
- و. دادن حق ایجاد و ساخت ابنیه و ساختمان‌های مورد نیاز به شرکت، در قلمرو اجاره شده.

ز. واگذاری اراضی و ابنیه ایجاد شده به شیخ، در پایان مهلت امتیاز از سوی شرکت.

ح. پرداخت ۶۵۰ لیره در سال به عنوان حق الاجاره که هر ده سال، ابتدا و یک جا، از سوی کنسول انگلیس در محصره پرداخت می‌شد.

ط. حقوق نگهبانان ماهی ۵۰ ریال تعیین شد که به صورت هر پانزده روز یک بار، ۲۵ تومان (ریال) به آن‌ها پرداخت می‌گردید.

ی. داری دربارۀ اختلاف شیخ و شرکت نفت، بر عهده کنسول انگلیس در محصره، و در صورت حل نشدن موضوع و ادامه مشکلات، رأی نهایی را نماینده انگلیس مقیم خلیج فارس، صادر می‌کرد.^۲

واکنش دولتمردان ایران

به دنبال عقد این قرارداد، دامنه فعالیت شرکت گسترش یافت، و اقدامات شرکت بر اساس نیاز و مبتنی بر قرارداد با شیخ خزعل، جنب و جوش زیادی در منطقه به وجود آورد.

این جنب و جوش و گسترش فعالیت، افرادی که ناظر بر تحرکات شرکت نفت بودند را وادار ساخت نسبت به این تحرکات واکنش نشان دهند. در همان ایام، نامه‌ای از طرف هیأت منتخبه بصره، خطاب به مجلس شورای ملی ارسال شد. در این نامه، نکاتی چند،

انگلیس درصدد برآمد تا برای انتقال نفت و ساخت ابنیه و احداث پالایشگاه در بندر محصره اقدام نماید. به همین دلیل والاس Wallas معاون رییس هیأت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس در ۲۶ آوریل ۱۹۰۹ طی نامه‌ای از وزارت امور خارجه انگلیس خواست تا از نفوذ خود برای کسب رضایت و موافقت شیخ خزعل برای مقاصد مورد نظر، استفاده کند. وزیر امور خارجه انگلیس سر ادوارد گری Sir. E. Geary نیز به سر جرج بارکلی Sir. G. Barklay دستور داد تا راه‌نمایی لازم را برای اجرای خواسته شرکت نفت به سرپرستی کاکس Sir. P. Cox نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر ارائه دهد.^۱ بنابراین، مذاکره با شیخ خزعل حاکم محصره ضروری می‌نمود.

قبل از کشف نفت و در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، در منطقه خوزستان مهم‌ترین حکمران محلی در خلیج فارس، شیخ خزعل، ملقب به مؤثر السلطنه، فرزند شیخ جابر بود که به واسطه هراس از کاسته شدن قدرت خویش، با توسعه بارزگانی انگلیس در منطقه جنوب، مخالفت می‌ورزید. مؤثر السلطنه در سال ۱۸۹۷م / ۱۳۱۵ق به دست برادرش، خزعل کشته شد، و حکومت محصره را از آن خود ساخت، و پس از آن، لقب شیخ محصره یافت، و همه تلاش خود را برای حفظ امنیت تجار انگلیسی به کار گرفت^۲ و ارتباط او با انگلیسی‌ها افزایش یافت.

به همین دلیل کاکس از طرف شرکت نفت ایران، طی قراردادی با شیخ خزعل، فرزند شیخ جابر، حاکم محصره، در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ قراردادی امضا کرد، و طبق این قرارداد، اراضی و نواحی مورد نیاز خود را در محدوده تحت حاکمیت شیخ به مساحت ۶۵۰ جریب از نخلستان‌های آبادان، واقع شده بین بریم Barim و بوارده Buwardeh تا رودخانه بهمن‌شیر را اجاره نمود.

عقد قرارداد

اراضی مورد بحث، برای احداث خط لوله انتقال نفت، ایستگاه‌های تلفن و تلگراف و تلمبه‌خانه‌ها و منازل مسکونی در نظر گرفته شده بود. علاوه بر آن، موارد دیگر قرارداد دو

کشف نفت و تأثیر آن در افزایش نفوذ انگلستان در سواحل شمالی خلیج فارس

ستیدعلی رضا ابطحی*

چکیده

افزایش تدریجی نفوذ انگلستان بر خلیج فارس، موضوعی است که در طول سال‌های حاکمیت صفویان، آغاز و در دوره قاجار به اوج خود رسید. مقالات و کتب متعددی نیز در بحث مربوط به مسائل مختلف منطقه خلیج فارس به این مسأله و افزایش آن توجه کرده‌اند.

در این مقال، تلاش بر آن است که چگونگی افزایش نفوذ انگلستان در سواحل شمالی خلیج فارس و منطقه خوزستان پس از کشف نفت و ماهیت عمل‌کرد دولت مرکزی و دولتمردان آن دوران، در برابر این موضوع روشن شود. پرسش اصلی این است که کشف نفت، چه تأثیری در افزایش نفوذ انگلستان در این منطقه داشت؟ و واکنش دولت مرکزی در برابر آن چه بود؟

مقدمه

به دنبال کشف نفت در منطقه مامالین، از توابع مسجد سلیمان، شرکت نفت ایران و

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد.

در پایان، وظیفه خود می‌دانم از زحمات و عنایات تمامی عزیزانی که در برپایی همایش و چاپ مجموعه مقالات ما را یاری رسانیدند، تشکر و قدردانی نمایم. به ویژه از ریاست محترم دانشگاه، آقای دکتر هوشنگ طالبی؛ معاونت محترم پژوهشی، آقای دکتر محمدعلی شاه‌ماملین؛ معاونت محترم مالی و اداری، آقای دکتر نعمت‌الله اکبری؛ و برادر گرامی، آقای دکتر مرتضی حاج‌حسینی، ریاست محترم دانشکده ادبیات و معاونان ایشان؛ و آقایان دکتر مرتضی نورائی، دبیر علمی همایش؛ آقای دکتر مرتضی دهقان‌نژاد، دبیر اجرایی همایش؛ و جناب آقای محمدرضا زادحوش که زحمت ویراستاری و تنظیم مقالات را متقبل شدند.

جا دارد از آقای هوشنگ صادقی و کارکنان چاپ‌خانه دانشگاه و خانم‌ها بهارلو، خوش‌نظر که از ابتدای تشکیل دبیرخانه همایش، زحمات زیادی را متقبل شده‌اند، نیز صمیمانه تشکر نمایم. برای همه این عزیزان، از خداوند متعال، آرزوی توفیق و پیروزی مسألت دارم.